

ایران جشنواره

گفت‌وگو با پروین صالح نوازنده و همسر استاد هوشنگ ظریف به بهانه تجلیل از این موسیقیدان در سی و پنجمین جشنواره موسیقی فجر

مرا معلم عشق تو شاعری آموخت



گفت‌وگو با ضابط نی‌زاده موسیقیدان آذربایجانی درباره حضور در جشنواره موسیقی فجر خود را شاگرد متنوی استاد شجر بان می‌دانم



ندا سیجانی خبرنگار

«هفتاد سال از زندگی من می‌گذرد؛ شاید گفتن این عدد در کلام آسان باشد اما صحبت از یک عمر است؛ روزها، ساعت‌ها و حتی دقیق آن را خوب به‌خاطر می‌آورم. از آن روزگار عاشقی و آشنایی‌مان در هنرستان موسیقی تا به امروز سال‌های بسیاری گذشته اما گذر زمان، ذره‌ای از علاقه ما به یکدیگر کم نکرد، حتی این روزها احساس می‌کنم بیش از گذشته دوستش دارم....» پای صحبت‌ها و خاطرات پروین صالح نشسته‌ام و چه زیبا و دلنشین از همسرش هوشنگ ظریف سخن می‌گوید، او چهره نام آشنای موسیقی ایران است؛ نوازنده پیشکسوت تار؛ بهتر است بگویم «معلم عشق» چرا که او زندگی‌اش را صرف تعلیم و تربیت کرد. هوشنگ ظریف شانزدهم آذرماه به سال ۱۳۱۷؛ هشتاد و یک ساله شد و میلادش انگیزه‌ای بود در به ثبت رساندن این دیدار ماندگار. قرار است در مراسم اختتامیه سی و پنجمین جشنواره موسیقی فجر از مقام هنری این هنرمند بی‌بدیل تجلیل به عمل آید اما صد افسوس که بیماری او سبب شده از حضورش در این برنامه بی‌بهره باشیم.

سه سال است هوشنگ ظریف به بیماری آلزایمر مبتلا شده و کمتر خاطرات خود را به یاد می‌آورد، اما تاریخ موسیقی او را خیلی خوب می‌شناسد و فراموش نکرده است. هنوز هم می‌توان صدای سازش را در کوچه پس کوچه‌های شهر و در هیاهوی پرتلاطم روزگار احساس کرد و شنید چرا که نوای ساز و رقص انگشتانش در سینه تک تک شاگردان او حفظ شده و هر مضربی که به گوش می‌رسد یادآور این «معلم عشق» است و امروز هر کدام از شاگردان او استادانی بزرگ در عرصه موسیقی هستند، موسیقیدانانی چون حسین علیزاده، داریوش طلایی، ارشد تهماسبی، حمید متبسم و.... ناگفته نماند هوشنگ ظریف خود هنر آموخته بزرگان موسیقی چون روح‌الله خالقی، موسی معروفی، حمید معروفی، حسین تهرانی و علی اکبر شهنازی است و این همان میراثی است که در سال‌های فعالیت هنری‌اش حافظ آن بود و نسل به نسل منتقل شد.

پروین صالح می‌گوید: «زندگی من و آقای ظریف مملو از عشق است و برای همین عشق، ساز می‌نواختیم. ما هر دو از شاگردان استاد روح‌الله خالقی هستیم و در این سال‌ها هیچ گاه، ساز خود را به محافل خصوصی یا کاباره نبرده‌ایم چرا که احترام به موسیقی و ساز برای ما مهم است موضوعی که امروزه کمتر یافت می‌شود....»

منزل این دو هنرمند در یکی از کوچه‌های منتهی به خیابان شریعتی است و با وجود کسالت استاد، همچنان پاتوق شاگردان و هنرمندان است. در و دیوار خانه مزین شده به عکس‌های قدیمی و لوح‌های تقدیر این زوج هنری، در گوشه‌ای از دیوار عکسی به چشم می‌خورد که ثبت آن تصویر، خاطرات بسیاری را با خود بیان می‌کند؛ هوشنگ ظریف، روح‌الله خالقی

ملی را «ایجاد هنرستان با استقلال کامل» می‌دانست و شکل‌گیری ارکستر ملی هم مربوط به همان دوران است. خانم صالح ادامه می‌دهد: «زمانی که که در هنرستان ثبت‌نام کردم، یک سال از تأسیس آن گذشته بود، صبح‌ها دروس عمومی تدریس می‌شد و بعد از ظهرها کلاس موسیقی برپا بود. تعداد هنرجویان هنرستان تقریباً ۵۰ نفر بود که حدوداً دو کلاس درس را پر می‌کرد؛ کلاس‌های پنجم و ششم ابتدایی. آقای انوشیروان روحانی، خانم‌ها افلیا پرتو، مهین زرین پنجه، پروین سرلک، گیتی وزیري تبار و....

آن زمان در هنرستان تحصیل می‌کردند و همکلاسی بودیم و به عقیده من اوج شکوفایی موسیقی ایران مربوط به آن زمان است، در حال حاضر که شرایط موسیقی کاملاً تغییر کرده و آنچه شنیده می‌شود بیگانه با موسیقی آن دوران است. اولین استادی که ویولن را به من آموخت مرحوم حسینی‌ملاح بود، (داماد آقای کلنل علینقی وزیري) و سرانجام بعد از چند سال آموزش، نزد استاد ابوالحسن صبا رفتم و ردیف‌های موسیقی را در محضر ایشان آموختم. آن دوران آقای ظریف شاگرد موسی خان معروفی بود و ساز تار آموزش می‌دید. طی این سال‌ها در هنرستان موسیقی، با آقای ظریف هم‌کلاس بودیم و سریک میز می‌نشستیم و این آشنایی سبب شد به مرور به یکدیگر علاقه‌مند شویم و پیش از فارغ‌التحصیلی نامزد شدیم و بعد از یک سال ازدواج کردیم؛ سال ۱۳۳۹ و حاصل زندگی ما سه فرزند است شاهین، بابک و کتایون دخترم، که البته هیچ کدام موسیقی را دنبال نکردند و هر یک در رشته درسی مورد علاقه خود ادامه تحصیل دادند و موفق هم شدند.

طبق اساستنامه هنرستان بعد از فارغ‌التحصیلی از هنرستان موسیقی ملی، می‌توانستیم در وزارت فرهنگ و هنر استخدام شویم و تدریس موسیقی داشته باشیم آن هم با حقوق ماهیانه ۵۰۰ تومان. آن زمان ریاست وزارت فرهنگ و هنر برعهده آقای مهرداد پهلبد بود و به شهرهای مختلف دنیا دعوت می‌شدیم و اجرای برنامه داشتیم. من و آقای ظریف در کنار هم تدریس می‌کردیم من در اداره فرهنگ و هنر و او در هنرستان موسیقی و سرانجام با پس‌انداز حقوق‌هایمان توانستیم یک آپارتمان خریداری کنیم.

البته آن دوران در ارکسترهای مختلف رادیو و تلویزیون هم فعالیت داشتیم. شروع کار من ارکستر آقای پایور بود که در آن ارکستر آقایان ظریف، بدیعی، اسماعیلی، منوچهری، فرهادپور، ناهید و همچنین خانم شکالور نیز حضور داشتند. آقای پایور در تمرین‌های گروه بسیار دقیق و حساس بودند اما بعد از کار دوستی‌مان سرچای خود باقی بود و بسیار هوای همکاری‌اش را داشت. به لطف مرحوم پیرنیا به رادیو دعوت شده بودم و در آنجا ساز ویولا و ویولن می‌نواختم و به دعوت مرحوم مرتضی حنانه به تلویزیون رفتم. آن زمان در ارکستر تلویزیون به غیر از آقای حنانه، هنرمندان بزرگی چون علی اصغر بهاری، فرهنگ شریف، بزرگ لشکری، عباس زندی و... نیز حضور داشتند. جالب است بدانید زمانی که اولین ایستگاه تلویزیونی توسط آقای حبیب‌الله ثابت در ایران تأسیس شد، گروه ما جزو اولین کسانی بود که تلویزیون را افتتاح کرد و هر شب ساعت ۸ برنامه ما به‌صورت مستقیم از روی آنتن پخش می‌شد. البته آن زمان دستگاه ضبط برنامه نبود به همین دلیل باید با آمادگی کامل روی صحنه می‌رفتیم. روزها و شب‌ها و حتی ایام عید هم کار می‌کردیم و در منزل نبودیم....»

اگرچه دنیای موسیقی هوشنگ ظریف و پروین صالح یکی بود اما رنگ سازهای‌شان تفاوت داشت. تار و ویولن دو نوای بیگانه که در یک زندگی بهم متصل شده بودند. خانم صالح داستان انتخاب سازهای‌شان را اینگونه تعریف می‌کند: «استاد خالقی از روی فرم انگشتان دست بخوبی تشخیص می‌داد در نواختن چه سازی توانمند هستیم. حتی امتحان گوش می‌گرفت تا بداند صداها را بخوبی تشخیص می‌دهیم یا خیر! بنابراین من در انتخاب ساز ویولن برگزیده شدم. ناگفته نماند می‌بایست ساز دومی هم انتخاب می‌کردیم و من ساز قانون را انتخاب کردم و آقای ظریف کنترباس. مساله دیگر آموزش ریتم‌های موسیقی بود که بالاچار باید یک ساز ریتمیک هم می‌آموختیم، برخی هنرجویان تنبک را انتخاب کردند و من دف را زیر نظر استاد حسین تهرانی آموزش دیدم. آقای جواد معروفی، پسر استاد موسی خان معروفی معلم سلفژ و پیانو ما بود، او با پیانو می‌نواخت و ما مجبور بودیم ریتم‌ها را بنویسیم تا بگویم از چه اجزا و بخش‌هایی تشکیل شده است.»

پروین صالح در نواختن قیچک هم تبحر خاصی دارد، این ساز مانند ویولن، در ژمره سازهای زهی یا آرشه‌ای قرار دارد اما خاستگاه آن سیستان و بلوچستان است و درواقع از سازهای مهم و اصیل موسیقی فولکلور ایران است که قدمتی دیرینه دارد. خانم صالح می‌گوید: «استاد پایور سرپرست ارکستر پایور در وزارت فرهنگ و هنر بودند و از من خواستند در این ارکستر قیچک بنوازم و همین سبب شد این ساز را هم در کنار دیگر سازهایم آموزش ببینم. البته پیش از آن در ارکستر بزرگی که مرحوم مهدی مفتاح سرپرستی آن را برعهده داشت قیچک می‌نواختم، سازبندی آن ارکستر فقط سازهای ملی بود، بنابراین براساس شناختی که آقای پایور از من داشتند انتخاب شده بودم. بهتر است بگویم بهترین دوران کاری من ارکستر فرامرز پایور بود، موسیقیدان و آهنگساز بزرگی که در فراگیری و آموزش اعضای گروه تلاش بسیاری انجام داد و کنسرت‌های موقفی در معرفی موسیقی ایران برگزار کرد که در نوع خود منحصر به فرد بوده و هست. آن زمان کنسرت‌های خارج از ایران با استقبال بسیاری روبه‌رو بود و خیلی‌ها علاقه‌مند بودند بدانند ساز ایرانی چیست و چه صدایی دارد! نمی‌دانم نگاه امروز دنیا هم به موسیقی ما مانند گذشته است یا خیر؟ چرا که هنوز هم هنرمندانی چون حسین علیزاده‌ها بسیاریند که در معرفی موسیقی ایران به دنیا تلاش بسیاری انجام داده‌اند....»

ناگفته نماند پیش از حضور در ارکستر آقای پایور به ارکسترهای دیگری چون مرحوم حسن رامدرم هم راه پیدا کرده بودم، ارکستری که زیر نظر وزارت فرهنگ و هنر بود، اما ارکستر آقای پایور دقیق‌ترین کوک را داشت و اغلب باید به خواننده روی صحنه می‌رفت به همین دلیل می‌بایست بدون استراحت ساعت‌ها تمرین می‌کردیم. حدود ۲۰ سال با استاد همکاری داشتم تا آنکه بیمار شدند و خود به خود گروه از هم پاشیده شد و بعدها ارکستر بانوان به سرپرستی آقای فروتن راد تشکیل شد و افتخار همراهی با ایشان را هم داشتم. بعد از آقای فروتن به ترتیب آقایان مصطفی پورتراب و محمد اعرابی به‌عنوان سرپرست گروه معرفی شدند تا آنکه سرپرستی به خانم افلیا پرتو رسید و به طور مداوم کار می‌کردیم و این اتفاق تا اوایل انقلاب ادامه داشت....

■ ادامه در صفحه ۸

“

سال‌ها

در هنرستان

موسیقی، با آقای

ظریف هم‌کلاس

بودیم و سریک

میز می‌نشستیم

و این آشنایی

سبب شد به

مرور به یکدیگر

علاقه‌مند

شویم و پیش از

فارغ‌التحصیلی

نامزد شدیم و

بعد از یک سال

ازدواج کردیم؛

سال ۱۳۳۹ و

حاصل زندگی ما

سه فرزند است

شاهین، بابک و

کتایون دخترم،

که البته هیچ

کدام موسیقی را

دنبال نکردند و

هر یک در رشته

درسی مورد

علاقه خود ادامه

تحصیل دادند و

موفق

هم شدند.

سیمای یک معلم مهربان

پیش از آشنایی‌ام با استاد هوشنگ ظریف ساز تار را در سال‌های سکونت‌م در همدان و به طریق مطالعه کتاب‌های هنرستان نزد استادانی همچون کاظم لباسی و سیاهش دیهیمی آموخته بودم. اما بعد از مدتی برای بهره‌گیری بیشتر



ارشد تهماسبی موسیقیدان آهنگساز و نوازنده تار و سم‌تار

از محضر استادان حاضر این ساز که در تهران سکونت داشتند، از محل زندگی‌ام به تهران نقل مکان کردم و بواسطه آشنایی با استاد محمدرضا لطفی توانستم از محضر استاد ظریف بهره‌مند شوم، البته منظور از بیان این مطلب ارجحیت دادن کسی بر دیگری نیست من از کودکی با آقای لطفی آشنا بودم و با وجود آنکه به شوق حضور در کلاس‌های ایشان به تهران آمدم اما به سبب گرفتاری‌های کاری‌شان، تنها فرصت کوتاهی به وجود آمد و بیش از سه– چهار جلسه نتوانستم از محضر آقای لطفی بهره ببرم و کلاس‌هایشان تعطیل شد. در مدت زمان چهار ماه که در تهران زندگی می‌کردم فرصت چندانی نداشت‌م بنابراین تصمیم گرفتم به هنرستان موسیقی بروم و از محضر استاد ظریف استفاده کنم. البته پیش‌تر از طریق تلویزیون آشنا به هنر زیبای ایشان بودم و از نوای ساز اولدت بسیاری می‌بردم، بویژه اجراهای بی‌نظیری که با گروه سازهای ملی به سرپرستی استاد فرامرز پایور داشتند. بنابراین حدود سه ماه هم در کلاس‌های شبانه هنرستان از حضور ایشان بهره گرفتم. استاد هوشنگ ظریف علاوه بر تأکید و توجه به امر آموزش، در همان برهه کاری خود ارکسترهای بزرگی را هم همراهی کرده و تک نوای‌های بی‌نظیری را اجرا کرده است. البته تردیدی نیست که بزرگان تارنواز کشورمان هر یک به نوعی شاگرد ایشان بوده‌اند، آنچنان که می‌توان گفت سه نسل به طرق مختلف بهره‌مند از محضر و دانسته‌های آقای ظریف است؛ بزرگانی که از جمله آنها می‌توان به حسین علیزاده و داریوش طلایی و دیگرانی همچون خود من اشاره کرد.

حتی دونسل از شاگردان من هم از جمله شاگردان ایشان بوده‌اند، از همین رو به‌عنوان یک معلم تار همواره پیگیر آموزش این ساز بوده و کلاس‌های خود را به‌صورت مستمر برگزار کرد و بیش از شصت سال عمر خود را در این راه سپری کرده است؛با این حال همان گونه که اشاره شد تک نوای‌ها و مشارکت ایشان در گروه و ساخت چهارمضرب‌های زیبا را می‌توان نشانه‌ای بر کارهایی ماندگار از ایشان دانست. نکته دیگری که نباید فراموش کرد این است که در آن دوره‌ای که روزگار جوانی استاد ظریف بوده و در یونسکو هم منتشر شده است، البته آن زمان که شاگرد دیگری بعد از کلنل علینقی وزیري قادر به اجرای کارهای او نبود بنابراین در چنین شرایطی استاد ظریف نخستین کسی بود که با چنان شفافیت و لحنی که خاص خودش بود کارهای استاد وزیري را اجرا کرد و این آثار از طریق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شد و اجرا به گونه‌ای بود که اغلب به آنها گوش می‌سپردند و تقلید می‌کردند.

شیوه تار نوای استاد ظریف بیش از همه تحت تأثیر نوازندگی استاد فرهنگ شریف است و هم خودایشان و هم همسرش به آن اذعان دارند و شاید حتی بتوان او را نوعی فرهنگ شریف امروزی دانست، به هر حال آقای ظریف آشنا و مسلط به ردیف‌های موسیقی بودند و در این باره از استاد خود موسی معروفی بهره‌های بسیاری برده‌اند و این یادگیری‌ها در لحن نوازندگیشان کاملاً مشهود است اجراهایی که قابل دسترس بوده و در یونسکو هم منتشر شده است، البته آن زمان که شاگرد آقای معروفی بودند با لحن متفاوتی ساز می‌نواخت اما بعدها لحن تارش را تغییر داد. همان طوره که اشاره شد می‌توان گفت که او فرهنگ شریفی است که آگاه به رموز ردیف و نکته‌های مرتبط با ردیف است.

درواقع می‌توان گفت این لحن را از طریق اجراهای رادیویی آقای شریف کشف کرده و متأثر از آن بوده است. همان‌طور که اشاره کردم آقای هوشنگ ظریف علاقه و توجه بسیاری هم به امر آموزش داشت و سال‌های سال و در دهه‌های مستمری در هنرستان موسیقی به تدریس موسیقی پرداخته و تا همین اواخر هم این کار ادامه داشت. تسلط بسیار او به نت و آگاهی نسبت به موسیقی مثل زدنی بود، افزون بر این نوازنده‌ای مسلط و تکنیکال است و از نظر من مهم‌ترین وجه درباره او که همه شاگردانش هم به آن اذعان دارند روش، منش، خصوصیت انسانی و اخلاقی و مهربانانه استاد ظریف است که هرگز از او جدا نشده و نمی‌شود. بی‌هیچ اغراق او هنرمندی است بسیار دوست داشتنی، برازنده، خوش لباس و هنرمندی که علاوه بر تسلط و آگاهی زیاد از همه نظر رفتار در خور جایگاه هنری‌اش را حفظ می‌کرد؛ آنچنان که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جوانان و نوجوانان سال‌های دور، همچون خود من که سر کلاس‌های او حضور داشتیم او را استادی مثال زدن می‌یافتیم. کلاس‌های دلمی تدریس داشت و با لحن زیبایی ساز می‌زد، وقتی شاگردانش در کلاس‌های او حضور داشتند چهره منزه و پاکیزه و تارنواز مسطلی را ریش روی خود می‌دیدند و همین مساله منجر به آن می‌شد که از ارات خاصی نسبت به استاد پیدا کنند. به‌عنوان مثال خود من که از همدان به تهران آمده بودم و سرکلاس‌های شبانه‌اش حاضر می‌شدم می‌دیدم که با وجود اینکه هنرجویان در کلاس‌های روزانه‌اش حضور داشتند، پشت در کلاس صف می‌یستند و از او دل نمی‌کنند. او فراتر از استاد همچون پدری دلسوز با شاگردانش رفتار می‌کرد و به همین خاطر از جایگاه خاصی برخوردار بود و امروز جای بزرگانی همچون هوشنگ ظریف در فضاهای آموزشی ما بسیار خالیست.

به‌طور قطع در تاریخ موسیقی ما، همه استادان و شاگردانش به نیکی از او یاد می‌کنند و دوست داشتند که استاد ظریف دوباره سی ساله می‌شد و امکان حضور در کلاس‌هایش فراهم بود. او طی سال‌های زندگی اثرات عمیقی بر موسیقی گذاشته و به همین دلیل هم چنین آرزویی مطرح است که ای کاش امکان تداوم فعالیت‌هایش فراهم بود. ای کاش کسبت امکانی فراهم بود که عمر چنین بزرگانی افزایش پیدا می‌کرد، اما از آن طرف فراموش نکنیم که جامعه قائل به فرد نیست نسل جوان ترها خواهند آمد و قدیم به عرصه می‌گذارند و جای نسل‌های قبلی را برمی‌کنند. این را گفتم که بدانیم نباید نامیده‌ایم به چنین ماجرای نگه‌کنیم، اینکه هم‌اکنون استاد ظریف دوران بازنشستگی‌اش را سپری می‌کند نباید بر این مبنایانیم که همه چیز از دست رفته است. برعکس حتی باید خوشحال باشیم که شاگردان استاد ظریف و امثال او هستند و راه آنان را ادامه می‌دهند. در آخر کار قرار باشد استاد ظریف را تنها در جملهای توصیف کنیم او را استادی بسیار مهربان و دوست داشتنی می‌دانم.



چه خوب می‌دانست وقت کم است فروغ!



تازه